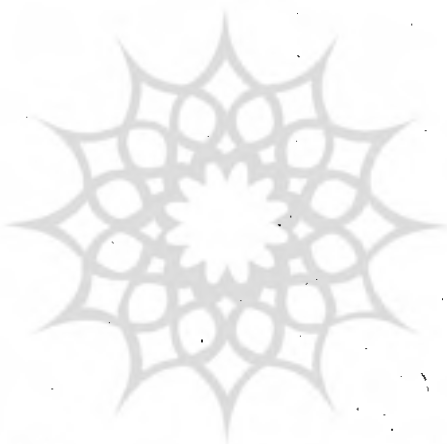


بحثن اور روشنائی



پروفیسر شمیم گاہ علوم انسانی، مطالعات فرہنگی

پتال جلال علوم انسانی



هنر کشور ما

در عین جوانی پیام زیادی دارد

که به جهان بدهد

□ سخنرانی مهندس میرحسین موسوی (نخست وزیر)

بسمه تعالی

چند کلمه صحبت دارم و یقین دارم برادرها هم به خاطر اینکه در این دریا خودشان شناور هستند اینها را بهتر میدانند. چون ما از بیرون نگاه میکنیم و خارج از گود داریم این مسائل را مطرح میکنیم. و حقیقتش این است که جلسات و جمع‌هائی که برادران تشکیل دادند نشان‌دهنده یکی از ابعاد شگفت‌انگیز انقلاب اسلامی ما است. یعنی آن موقع که انقلاب ما داشت پیروز میشد، یک ترسی بود که آیا در این زمینه، در این بُعد عظیم از فرهنگ بشری، مارشدی خواهیم داشت، یا نخواهیم داشت؟ چون بخاطر ضایعاتی که در رژیم سابق داشتیم گروه‌های مذهبی اصولاً در این وادی نبودند و حتی با مقدمات کار هم آشنا نبودند با اینکه در این زمینه شاید روزی عظیم‌ترین فرهنگ بشری را به جهان عرضه کرده بودند. ولی در صد سال گذشته طبیعتاً در این

صحنه به کنار شده بودند و در هیچ فعالیتی شرکت نداشتند. آنروزهائی که انقلاب پیروز شد در زمینه شعر، کار گرافیک، نقاشی و امثال آنها، یک عده از چپ‌ها که بودند کار میکردند: توده‌ای یا افراد متعلق به گروههای مختلف. آن افرادی هم که در خدمت رژیم سابق بودند بعضی فرار کردند و بعضی دیگر نیز که در جمهوری اسلامی ماندند عموماً متمایل به سمت آن گروه و این گروه شدند. افراد کمی بودند که به مردم پیوستند و در خط مردم حرکت کردند. این گروههای مذهبی هم شخصاً کار مختصری در زمینه شعر و نقاشی کرده بودند ولی کار شروع شده بود و واقعاً اول کار بود گرچه دستمان بسیار تهی بود ولی گذشت زمان نشان داد که در این زمینه هم یک حرکت عظیمی را میتوانست انقلاب اسلامی باعث بشود که الان در گوشه و کنار کشور شاهد آن هستیم. افراد حوزه، برادران نمونه این مسئله هستند و در خود تهران و جاهای دیگر هم ما نمونه‌هایی می‌بینیم و این خودش خیلی خوشحال کننده است. بهر تقدیر در رابطه با دوسه مسئله محوری بطور گذرا چیزهایی به ذهنم میرسد که عنوان میکنم. یکی مسئله التقاط در هنر است و یکی دولت و هنر، و یکی صدور انقلاب، و غیر از این مسئله نقد است. در مورد التقاط در هنر فکر میکنم این التقاط میتواند بصورت ظریفی صورت بگیرد و قبل از آنکه جنبه صوری و شکلی داشته باشد جنبه محتوایی دارد. یعنی در این زمینه باید متوجه بود. یک مثال تاریخی تکان دهنده داریم که شاید خیلی کم نقد شده است در زمینه نفوذ غرب زدگی در هنر معاصر ما. چون به قدری این ظریف هست که

به اعتقاد من در وهله اول پی بردن بآن مقداری مشکل است ولی وقتی که آدم دقت میکند میبیند که این مسئله غرب زدگی با التقاط چگونه میتواند در محتوی حتی در پوشش یک هنر عمومی ملی، مذهبی و تاریخی خودش را قایم بکند و وارد کشور بشود و آن مسئله را من دریکنی از هنرمندان معاصر میبینم. وی فردیست که به فرهنگ کشور علاقه دارد و به نظر میآید که این آدم در یک دوره ای برضد آن نظام هم شوریده و آدم خوش نامی هم است ولی خود همین آدم میرود فرنگ یک قالب هنری یاد میگیرد و به کشور برمیگردد. و شروع میکند از صحنه هائی نقاشی کردن، صحنه هائی مثل سرائدار، حکیم باشی و نظایر اینها. مناظری که برای ما که در داخل این فرهنگ زندگی میکنیم عادی بنظر میآید ولی اگر یک فرانسوی یا یک امریکائی و بطور کلی یک آدم فرنگی بیاید این صحنه ها و مناظر، بنظر او عجیب میآید. این فردی که رفته خارج و برگشته، آن چیزی که برای یک ایرانی باید عادی به نظر بیاید برای او درست مثل یک فرنگی عجیب میآید بهمین دلیل شروع میکنند به نقاشی کردن آن. این خیلی ظریف است یعنی بنظر میآید در ذهنیت او موقعی که به صحنه ها نگاه میکند یک فرانسوی نشسته و قضاوت میکند. این همان نکته بسیار حساسی است که بنابر آن در صد سال گذشته به داوری بیگانگان، فرهنگهای قاهر قدرتهای سابقه گر نسبت به خودمان اهمیت دادیم و خودمان از داوری فرار کردیم. یعنی به خودمان جرأت ندادیم که خودمان راجع به دیگران داوری کنیم. فرض بکنید یک نقاشی از اروپائیان ببینیم و خودمان به نقد و داوری بنشینیم و

بگوئیم این خوب است یا بد است، از این نقطه نظر مثلاً این مزایا را دارد و از این نقطه نظر این دید را دارد و از این نقطه نظر این بُد از حقیقت را نشان میدهد والی آخر. یعنی با معیارهای زیباشناسی و منطقی و عرفانی خودمان به نقد آنها بنشینیم. اما این کار را نکردیم و درعین حال خودمان را به داوری آنها سپردیم. یعنی راضی شدیم که مثل یا شئی در معرض داوری دیگران قرار داشته باشیم. و علاوه بر این هنرمندان ما سیر کردند به این طرف که مسائل جهان راحتی در آن حالتی که فکر میکردند که مسائل بومی و مسائل داخلی و مسائل کشور را دارند میبینند، به جایشان یک فرد فرنگی قضاوت بکند یعنی بجایشان یکنفر دیگر بنشینند و این اوج از خود بیگانگی است و در این صد سال این روحیه تحولی داشته که واقعاً قابل توجه است. خود این که از آن زمان شروع میشود و اینطور نقاشی ها رواج مییابد و اینکه بعداً چگونه در چهره های مختلفی در میآید جالب است. یک دوره ای بود سالهای فکر میکنم حدود ۴۶-۴۵- که یک سبکی در ایران شروع شد بنام سبک سقاخرنه در زمینه نقاشی، آن تیپها که این اسم را رویش گذاشتند علتش این بود که نقوشی که در علم ها و بیرقها و دسته های عزاداری برد و نظایر اینها- آنها را میگرفتند و به نقاشی شروع میکردند با کمی حالت انتزاعی دادن و رنگهای خاصی زدن که تداعی یک فضای مذهبی را بکند، و میآوردند روی صحنه و روی تابلوهای خودشان و این در حالتی بود که خود آن نقاشان هم آدمهای مذهبی نبودند ولی در حقیقت همان روحیه را به حالت پیچیده تری در خودشان ایجاد میکردند. سعی داشتند

علامتهائی را که از این نقوش مذهبی گرفته اند از این طریق در رابطه با باصطلاح هنر آستره کارهائی بکنند که هم مدرن به نظر بیاید، وهم بومی، یعنی کار که میشد اصلاً اصل بر این بود که مثل اینکه یک عده ای از بالا سر یک عده از باب دارند قضاوت میکنند و نظر میدهند که این مدرن است و این مدرن نیست و این پیشرو است و این پیشرو نیست. این مذهبی است یا مذهبی نیست. این روحیه بدترین روحیه ممکن بود البته همان موقع یک تظاهرات دیگری هم در سطح جامعه داشتیم و تازه اینها روشنفکرهای ما و اصیل ترینشان در زمینه نقاشی بودند. در زمینه معماری هم این مسئله رواج یافته بود. شما بروید توی تهران بگردید خواهید دید که در همان دوره ها قوس زدن و طاق زدن و تقلید معماری ایرانی کردن در آنجا اوج میگردد. بعد در داخل خانه ها هم خبر داشتیم چون رشته مان معماری بود دکورهائی که گذاشته میشد مثلاً چیزهای تزئینی، باز هم از آن چیزهای قدیمی که مثلاً بروند در بازار اصفهان و از این سینی ها و آفتابه ها و نظایر اینها بیاورند و استفاده کنند و واقعاً یک محیطی درست شده بود که الان ما میتوانیم با طنز به آن نگاه بکنیم. مثلاً میبینیم که روی میز یک آفتابه ای که باید در مستراح استفاده بشود میگذاشتند و بعنوان یک اثر هنری نگاه میکردند! این وضعیت آن زمان بود. الان هم هنر ما با برخورداری از فرهنگ اسلامی عمیق و یک حرکت مردمی عظیم، طبیعتاً میتواند یک هنر غنی باشد و هست. یعنی آدم نشانه هائی میبیند که هنر کشور ما با اینکه

کاملاً جوان است یعنی حالت جوانی خودش را میگذارند، پیام زیادی دارد که به جهان بدهد. ولی درعین حال اگر دقت نشود ممکن است در یک نقاطی در یک مراحل تحت تاثیر القائاتی یا چنان داوریهائی و یا انحرافات قرار بگیرد، این یکی از نکات مهم در قسمت نقد است که خود مسئله نقد هنری داشتن این وظیفه را دارد که دائماً با نکته‌سنجی این مسائل را بشکافد و در معرض قضاوت قرار بدهد و هشدار به هنرمندان که انشاءالله در راه درستی حرکت کنند. در مورد دولت و هنر هم مسئله‌ای هست که مخصوصاً هنرمندان باید دقت بکنند. ما یک هنر دولتی را اگر به معنای هنر رسمی به کار ببریم که بنا بر آن در یک کشوری هر چند با فرهنگ غنی یک هنر رسمی به وجود بیاید، در آن لحظه به نظر میرسد که خلاقیت هنری در معرض تهدید شدید قرار میگیرد، این یک واقعیت است. یک موقعی است که هنر از یک دولتی که در خدمت مستضعفان است تا آن موقع که در خدمت مستضعفان است حمایت میکند یا براساس ایده‌ای که دارد اثر میگذارد و اثر میگیرد. این یک مسئله دیگر است.

خوبیش به این است که در نظام جمهوری اسلامی بعد از انقلاب دولتهائی که سرکار آمدند فرصت نداشتند یا اینکه اصلاً به این فکر نبودند که یک هنر رسمی به وجود بیاورند یعنی بگویند که اگر هنر به این شکل باشد زیباست. اگر به این شکل باشد، گویاست. اگر به این شکل باشد پذیرفته شده است. غیر این باشد اصلاً مورد قبول نیست... این خطرناکترین چیز برای هنر است که بعنوان یک سیاست هنری بکار گرفته شود. این

وضعیت را ما نداشتیم از طرف دیگر این ذائقه هم در سابق بوده که به خاطر اینکه هنرمندان حرفشان از لحاظ اینکه مبادا تبدیل به یک مزدوری برای یک رژیم بشود و به این ترتیب شخصیت انسانی خودشان را از دست بدهند و خلاقیت خودشان را در اختیار بگذارند از نظر برآورد قضایا دچار یک خبط زمانی شدند. چون در یک موقعیتی و در درون یک نظام جابرانه طبیعتاً اگر هنرمند در موضع مخالف و مبارز قرار گیرد زبان ملت است. اما یک موقع هست که ما در یک نظامی و در یک موقعیتی قرار میگیریم که حکومت ادامه طبیعی حرکت مردم است. در این حالت اگر هنرمند گرایش داشته باشد که حساب خودش را از این حرکت ملی جدا بکند آن موقع من فکر میکنم که دچار خطای بزرگی میتواند بشود. در درون این جریان بودن به این معناست که هنرمند نقد نداشته باشد و فریاد خودش را نزند ولی میتواند هم سوبا کل حرکت در این جریان شنا کند. و اگر این خبط اتفاق بیفتد و درست مثل آن موقعی که ناصرالدین شاه، رضاخان و محمدرضا بودند هنرمندی خودش را و رابطه اش را با حکومت همانطور تنظیم بکند این خودش یک خطای بزرگی است که میتواند اتفاق بیفتد. برای همین ما وقتی که راجع به رابطه هنرمند و دولت نگاه میکنیم من فکر میکنم که قبل از این بحث مسئله موقعیت زمانی و مکانی را که هنرمند در آن قرار گرفته باید مطرح بکنیم. اگر این موقعیت زمانی و مکانی برای هنرمند درک بشود خیلی از مسائل به راحتی حل میشود این یک موضوع است اما در عین حال هنرمندان باید توجه داشته باشند که ارائه یک سیاست رسمی در زمینه نقاشی -

شعر - ادبیات - سینما - نظایر اینها کار درستی نیست و میتواند نابود کننده هنر نوع خلاقیت در کشور باشد و ما تجربیات زیادی داریم یعنی تاریخ هنر در سراسر جهان اگر بررسی بشود نمونه های زیادی پیدا میشود که هنر نوع تلاشی برای رسمی کردن یا القاء یک رسم و رسوم از بالا عملاً جلو خلاقیت هنری را گرفته است، این رسم و رسوم و اصول دیگری که حاکم بر حیطه هنری است باید بر اساس موازین اسلام و توسط خود هنرمندان و خود مردم به وجود بیاید و اصول زیباشناسانه ای که به وجود می آید باز هم توسط مردم جوشش داشته باشد و بعد حیطه های بعدی را در برگیرد. نه اینکه از بالا القاء بشود که البته این جای بحث دارد. در صد سال اخیر نمونه های زیادی میتوان پیدا کرد هر چند مثالهایی در گذشته وهم در رابطه با تاریخ هنر اسلامی وهم در رابطه با تاریخ اسلامی در کشور خودمان میشود زد اما اینها نمونه های جداست.

آنچه بطور کلی میتوان گفت اینکه در مقابل حجم ادبیاتی که در سراسر جهان نسبت به مسائل زیباشناسی و هنر وجود دارد آن چیزی که در کشور ما وجود دارد، بسیار کم است بعبارت دیگر آن چیزی که در مجموع نسبت به هنر اسلامی وجود دارد بسیار ناچیز است و در حقیقت چیزی نیست. البته ما در قدیم دوسه کتابی داریم که راجع به تاریخ هنر اسلامی و هنر اسلامی نوشته شده و باز هم از دیدگاه غربیها است و میتواند هم مورد استفاده قرار بگیرد ولی به هیچ وجه قابل اتکاء برایمان نمیتواند باشد یعنی کاملاً باید مواظب بود و در این موقعیت یکی از مهمترین وظایفی که من فکر میکنم هنرمندان ما دارند و باید هم کسانی که به

فرهنگ اسلامی علاقه دارند، به آن توجه کنند این است که:

اگر کسانی ذوقی دارند و سلیقه‌ای دارند که یک مبنای فکری ارائه بدهند برای هنر اسلامی در موقعیت فعلی از آنها تشویق بعمل بیاید و امکانات در اختیارشان گذاشته شود و کارهایشان جدی گرفته شود. این یکی از مهمترین مسائلی است که جامعه به آن نیازمند است و این‌ها باید کارهایشان را پیش ببرند، تا مبانی نظری خوبی برای هنر در کشور ما به وجود بیاید.

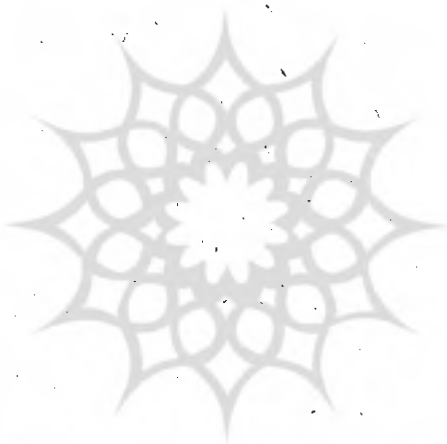
این موضوع میتواند حداقل دو خاصیت داشته باشد اولاً اینکه باعث شکوفائی و پیشرفت هنر اسلامی در کشور ما بشود. ثانیاً این مبانی میتواند مورد نقد و بررسی جهانی قرار بگیرد و بطور گسترده‌ای در فرهنگ و هنر جهانی اثر بگذارد. یعنی ما قبل از اینکه بنشینیم و بگذاریم غربیها همان طوری که کردند و مستشرقین همان طوری که تا الان کردند برای ما تاریخ هنر بنویسند و راجع به مبانی نظری هنر و زیباشناسی اسلامی و هنر در اسلام صحبت بکنند، الان موقعیتی به وجود آمده که در نظام جمهوری اسلامی از ریشه به این مسئله پرداخته بشود گرچه قدمهای اول لرزان باشد، کوچک باشد، کارهای ابتدائی باشد ولی به هیچ وجه نباید ترسید یعنی هر قدمی که برداشته میشود یقیناً استعدادهای درخشان دیگری در جامعه وجود دارند که قدم را به پیش ببرند یعنی آنها یک قدمی بر میدارند و دیگری می‌آید یک قدم دیگر بر میدارند، اصل اینست که کار شروع بشود والحمدلله کار شروع شده است. در مورد امکانات حقیقت این است که دولت حاضر است هر امکاناتی که برادران میخواهند حتی المقدور

دراختیارشان گذاشته بشود. اما مهمترین مسئله این است که هنر همیشه احتیاج به عرضه دارد برادران به این مسئله هم توجه داشته باشند ایجاد یک گالریهای مردمی مثلاً در مساجد و تبلیغ کردن و مردم را دعوت کردن، شبهای شعرخوانی گذاشتن، نشریه انتشار دادن و نظایر اینها باید گسترش پیدا کند گرچه الان جو مناسبی هست یعنی عملاً روزنامه‌ها سعی دارند که هر جا یک کاری میشود سریعاً جذب کنند و راجع به آن مطلب بنویسند و منتشر بکنند ولی حقیقت این است که خود کسانی که در این زمینه هستند خودشان هم یک مقداری باید دنبال کار بروند و انتظار نداشته باشند که دائم کسانی باشند که منتشان را بکشند و برای عرضه کارها از آنها دعوت کنند.

این یکی از چیزهایی بود که از قدیم بوده یعنی کسی که شعر میگوید و داستانی مینویسد، فیلمی میسازد، بهمان اندازه باید مصر باشد برای اینکه کار خودش را عرضه کند و جا بیندازد، تبلیغ بکند و امثال اینها و در این زمینه اثرات خوبی هم میشود گرفت یعنی هر چقدر ما چهره شناخته شده داشته باشیم آثاری در این زمینه بیشتر در جامعه منتشر بشود طبیعتاً زودتر ملاک مردم در رابطه با مسائل هنری، فرهنگی، دگرگون خواهد شد و بطور عمیقی هم دگرگون خواهد شد.

البته کسانی که مشغول به وجود آوردن یک جریانی هستند از آنجا که خودشان در آن جریان شنا میکنند و غوطه ورنند نمیتوانند نسبت به آن جریان قضاوتی داشته باشند، یعنی همان موقعی که

فکر میکنند که کارشان دارای آشفتگی است اگر کسی در یک
منظر دیگری قرار بگیرد به مجموعه حرکات اینها نگاه نکند خواهد
دید که اینها سبک دارند خط دارند، وجهتی دارند، الان آن چیزی
که برای ما اصل است خط نیست. کار کردن، خلاقیت، ارائه
آثار هنری است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی